

World Messages of Reflecting Violence against Women in Attar Neyshabouri's elahy nameh Stories

Monireh Mahfoozi Moosavi

PhD student Persian Language and Literature ,ramhormoz branch, Islamic Azad University,Ramhormoz, Iran

Mansoureh Tadayoni *

Department of Persian Language and Literature ,ramhormoz branch, Islamic Azad University,Ramhormoz, Iran

sima mansoori

Department of Persian Language and Literature ,ramhormoz branch, Islamic Azad University,Ramhormoz, Iran

Masoud pakdel

Department of Persian Language and Literature ,ramhormoz branch, Islamic Azad University,Ramhormoz, Iran

Abstract

This study intends to reflect violence against women from the perspective of Attar Neyshabouri by Using a descriptive-analytical method. It is assumed that modern man can overcome his problems by following Attar's educational guidelines.The most important purpose of the research is to identify cases of

* Corresponding Author: ms.tadayoni@gmail.com


How to Cite: The present paper is adapted from a Ph.D thesis on Persian Language and Literature, Azad Aslami University.

violence against women in the theories of elahy nameh. This research is descriptive-analytical and interpretive. Attar's attention to violence against women and its reflection in the elahy nameh shows that there were violence against women in Attar's time. Study results show that violence against women is not confined to the poor community but also applies to the court of kings. Violence in elahy nameh is in two areas: public (community) and private (family) and it is openly and covertly used in four types: physical, sexual, psychological and economic. Finally, Weak judicial foundations in society and government exacerbate oppression and violence against womendifferences and social customs and traditions. Attar was at odds with class Attar says that If the conditions and grounds are provided, women will reach the degrees of perfection more and sooner than men. He considers Prejudice against sisters and wives as an obstacle to their progress.


Keywords: Violence, Women, Anecdotes, elahy nameh, Atta.

پیام‌های جهانی انعکاسِ خشونت علیه زنان در حکایت‌های الهی‌نامه عطار نیشابوری


دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

منیره محفوظی موسوی 

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

منصوره تدینی* 

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

سیما منصوری 

استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

مسعود پاکدل 

چکیده

این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه‌توصیفی-تحلیلی در نظر دارد به انعکاسِ خشونت علیه زنان از دیدگاه عطار نیشابوری بپردازد. فرض بر این است که انسان امروزی می‌تواند با عمل به رهنمودهای تربیتی عطار، بر مشکلات خود فایق آید. مهم‌ترین هدف پژوهش، مشخص نمودن موارد خشونت‌آمیز نسبت به زنان در حکایت‌های الهی‌نامه است. توجه عطار به خشونت علیه زنان و انعکاس آن در الهی‌نامه نشانگر وجود خشونت‌هایی علیه زنان در عصر عطار است. حاصل مطالعه نشان می‌دهد که خشونت بر زنان منحصر به قشر ضعیف و فقیر یا عوام نبوده، در دربار پادشاهان نیز رواج داشته‌است. خشونت در الهی‌نامه در دو حوزه عمومی (جامعه) و خصوصی (خانواده) و به شکل آشکار و پنهان است و در چهار نوع؛ جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی به کار می‌رفته‌است. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت: ضعف مبانی قضایی در جامعه و حکومت باعث تشدید ظلم و خشونت علیه زنان می‌گردید. عطار با اختلاف طبقاتی و رسم و سنت اجتماعی غلط ستیز می‌کرد. او اعتقاد دارد زنان در صورت فراهم کردن شرایط و زمینه‌ها، مدارج کمال را بیشتر و زودتر از مردان طی می‌کنند. مانع پیشرفت آنان را تعصب افراد نسبت به خواهر و زن می‌داند.

کلیدواژه‌ها: خشونت، زنان، حکایت، الهی‌نامه، عطار.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی رامهرمز است.

* نویسنده مسئول: ms.tadayoni@gmail.com

۱. مقدمه

خشونت علیه زنان پدیده‌ای فراگیر و جهانی است؛ محدوده جغرافیایی ندارد و مختص یک کشور، جامعه، دین و آئین نیست و در همه طبقات اجتماعی، اقتصادی، نژادی، سنی و جغرافیایی دیده می‌شود. علی‌رغم تبلیغات منفی علیه کشورهای جهان سوم این امر در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته کاملاً مشهود است.

«در سال ۱۹۹۳ برای اولین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر، خشونت علیه زنان را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت و در مارس ۱۹۹۴ گروه حقوق بشر، گزارشگر ویژه‌ای را برای خشونت بر ضد زنان برگزید که مأموریتش بررسی علل و پیامدهای این خشونت بود. (لوین، ۱۳۷۷: ۶۳)» خشونت علیه زنان، اصطلاحی تخصصی است که برای توصیف کلی کارهای خشونت‌آمیز علیه زنان به کار می‌رود. این پدیده، ریشه در نظام اجتماعی دارد و اشخاص، صرفاً کارگزاران منویات فرهنگی آن به شمار می‌آیند. (محمدی‌اصل، ۱۳۹۰: ۲۶). خشونت علیه زنان را می‌توان از زوایای مختلف «جسمی»، «روانی»، «جنسی»، و «اقتصادی» مورد بررسی قرار داد که در دو حوزه عمومی و خصوصی، به شکل آشکار یا پنهان اتفاق می‌افتد. (کار، ۱۳۸۷: ۳۶)

خشونت در سنین مختلف از نوزادی تا کهن‌سالی بر زنان روا داشته می‌شود؛ خشونت‌های روحی، جسمی و لفظی از قبیل؛ برخی رفتار و اعمال جنسی، اجبار فیزیکی و حتی احساسی، ازدواج قبل از سن بلوغ و ازدواج اجباری، در دوران جنینی با انتخاب جنسیتی نوزاد و سقط فرزند دختر. زنان به عنوان جمعیتی عمدتاً محروم و محکوم همیشه قربانی هستند و مواردی از جمله تبعیض و خشونت در جامعه و خانواده‌ها علیه آنان وجود دارد که گاهی مجبور به خودکشی، خودسوزی، فرار از منزل و تحمل رنج‌ها و ضرب و شتم می‌شوند. برخلاف تصور عموم، حتی دنیای مدرن نیز خشونت علیه زنان را کم نکرده که بیشتر نیز کرده است، تجارت و بهره‌برداری جنسی از زنان، فروش دختران جوان و نوجوان از سوی پدران فقیر به مراکز فساد و روتق بازار فیلم‌های غیراخلاقی را باید به عنوان مصادیقی از خشونت مدرن علیه زنان یاد کرد.

قرآن کریم به عنوان یکی از دو منبع اصلی تشریح، به اتفاق آراء مخالفان و موافقان احیا کننده حقوق زن بوده است. اسلام زن را به عنوان انسان مستقل دانسته و هیچ‌گاه وی را به باد اتهام نگرفته، بلکه هر فرد را مسئول اعمال خود دانسته است. در دین اسلام بارها، برابری زن و مرد تأکید شده است؛ زن و مرد از یک جنس خلق شده‌اند تا در کنار هم آرامش گیرند. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، ی: ۲۱) یعنی؛ و از یکی از آیات (لطف) الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود همانا در این امر نیز برای مردم با خرد ادله علم و حکمت حق آشکار است. حضرت علی - علیه السلام - در وصیت به محمد حنفیه فرمود: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَكَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسَنِ الصُّحْبَةِ لَهَا لِيَصْفُو عَيْشُكَ»؛ زن مثل گل ریحانه ظریف است و پیشکار خانه نیست، پس در همه حال، با او مدارا کن و به خوبی با او هم‌نشینی نما تا زندگی‌ات باصفا شود. (طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۷۰). در منع از خشونت علیه زنان، پیامبر اکرم - صل الله علیه و آله وسلم - می‌فرماید: «فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّيِّرَانِ فَيَلْطُمُهُ عَلَى حُرٍّ وَجْهَهُ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ أَيْ رَجُلٍ مِنْكُمْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى شَعْرِ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ سُمِّرَ كَفُّهُ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارِ الْخَبَرِ». (نوری، ۱۳۶۸: ۲۵۰)؛ هر کس به صورت زنش سیلی بزند، خداوند

به آتشبان جهنم دستور می‌دهد تا در آتش جهنم هفتاد سیلی بر صورت او بزند. هر مرد مسلمانی که به گیسوی زن مسلمانی چنگ زند، دست او با میخ‌های آتشین کوبیده خواهد شد.

بالاترین حقوق زنان، حق کرامت الهی و رعایت مقام و احترام شایسته است که در جهان مدرن شناخته نشده است. یکی از راهکارهای آن جلوگیری از خشونت علیه زنان است. آثار ادبی و از جمله الهی‌نامه عطّار نیشابوری برای انسان امروزی در حکم مرجعی معنوی است و پاسخگوی بخشی از نیازهای مادی، روحی و معنوی انسان است و پیام‌های آن می‌تواند راهکار و راهگشا باشد.

۱.۱ بیان مسئله:

امروزه جامعه بشری گرفتار بحران و چالش‌های مختلفی است. انسان‌ها در جهان امروزی و در عصر صنعتی و مدرن، در روزگار خشم و خشونت، دشمنی، دورویی و دوری از هم‌دیگر، گرفتار بی‌تفاوتی گشته و از بحران‌ها و مشکلات گوناگون در رنج و سختی هستند و به دنبال حقایقی‌اند که پاسخ‌گوی بحران‌ها و تشتت‌های روحی آنهاست و الگوهای مناسب برای چگونه زیستن بیابند. یکی از آن بحران‌ها، بحران اضمحلال خانواده است که افزایش رو به رشد آمار طلاق در سال‌های اخیر، دلیلی بی‌چون و چرا بر وجود بحران در خانواده‌های امروزی است و در نتیجه خانواده‌ها از هم می‌پاشند و فرزندان بدون سرپرست یا بدون نظارت مستقیم پدر و مادر به زندگی خود ادامه می‌دهند. خشونت علیه زنان یکی از دلایل مهم اضمحلال خانواده است. رسالت ادبیات عرفانی است که حقیقت‌های جاری زندگی انسان‌ها را نشان دهد و بیان کند، رسالتی برای اصلاح جامعه بشری از صفات زشت انسانی است. علت اصلی این صفات ناپسند انسانی، تعصبات و خودخواهی انسان مدرن امروزی است که با دیدگاه‌ها و تفکرات متفاوت زندگی دنیوی را برهم‌دیگر سخت کرده‌اند. اندیشه‌های عطّار از آموزه‌ها و سرچشمه‌های ناب اسلامی - عرفانی بهره می‌گیرد و بر عصیتهای نژادی و مذهبی خط بطلان کشیده است و پیام‌هایی ناب برای انسان پر مشغله امروزی دارد. این پژوهش اثبات‌کننده این واقعیت است که عطّار با فرهنگ اسلامی - عرفانی - ایرانی بهترین راه کار برای رفع بحران‌های بشریت دارد. در این مقاله سعی می‌گردد به این سؤال پاسخ داده شود: چگونه عطّار خشونت علیه زنان را در الهی‌نامه منعکس کرده است؟

۲.۱ اهداف تحقیق: مهم‌ترین هدف پژوهش، مشخص نمودن پدیده خشونت علیه زنان و دریافت پیام عطّار برای داشتن جامعه و خانواده‌ای سالم و رشد یافته است.

۳.۱ اهمیت و ضرورت تحقیق:

عطّار با پیام‌های بلند و مؤثر، مشکلات و بحران‌های زنان را در حکایت‌های خود منعکس کرده است. اهمیت و اولویت پژوهش در آن است که خشونت علیه زنان به عنوان یک مسئله اجتماعی، مقوله‌ای جدید و جهانی است و زنان در سرتاسر جهان از آن رنج می‌برند و طی دهه‌های اخیر در کشورهای مختلف جهان موضوعی قابل توجه گردیده است و می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی گردد و کانون گرم خانواده را به مخاطره اندازد. ضرورت پژوهش آن است که خشونت علیه زنان علاوه بر تأثیرات مضر بر زندگی زن، موجب پیامدهای منفی از قبیل عدم احساس امنیت، اختلال در روابط اجتماعی و تأثیر مستقیم بر تربیت فرزندان گردد و نیز باعث محدودسازی بهره‌مندی شایسته از توان و استعداد زنان می‌شود. ضرورت دیگر، خشونت در جامعه و خانواده، خشونت بار می‌آورد. پس برای داشتن جامعه و خانواده‌ای سالم و رشد یافته نمی‌توان نسبت به حقوق، مقام و احترام زنان بی‌تفاوت شد.

۴.۱ پیشینه پژوهش

در مورد خشونت علیه زنان آثار و مقاله‌هایی نوشته شده است، به چند مورد اشاره می‌شود: مقاله «بررسی مقایسه‌ای خشونت علیه زنان در داستان‌های دختر غبار نوشته وندی وکس و کولی کنار آتش نوشته منیر و روانی پور» به قلم اسداللهی و همکاران. (بهار و تابستان ۱۳۹۶). نویسندگان به مقایسه دو اثر ادبی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که موضع زنان در قبال خشونت‌های جنسیتی، منفعلانه و فعالانه است و مهم‌ترین دلیل استمرار خشونت علیه زنان در دو جامعه مورد نظر، سکوت و سازش، پذیرش خشونت و اعتراض نکردن زنان به آن است. مقاله «بررسی انواع خشونت‌های اعمال شده علیه زنان در روان پرچهر» به قلم مقصودی و همکاران. (پاییز ۱۳۹۴). نویسندگان در آن به ابعاد خشونت در داستان پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که خشونت به هر شکلی باشد، محصول فرهنگ مردسالار است و می‌تواند به باز تولید خشونت دامن زند و بر افراد جامعه تأثیر گذارد. کتاب «نفی خشونت علیه زنان از نگاه علم و دین» به قلم نورمحمدی، غلامرضا. (۱۳۸۹). نویسنده ضمن نگرش کلی به پدیده خشونت و پیامدهای آن، به مراحل نفی آن از منظر علم و دین پرداخته است. مقاله «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان» به قلم اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳). نویسنده با ارائه اطلاعاتی در باب برخی عوامل، دید را نسبت به پدیده خشونت کامل‌تر می‌کند اما به علت بی‌توجهی به ساختار خانواده و نقش آن در ایجاد خشونت، موقعیت‌های درون خانواده را نابرابر تنظیم کرده است و توجه بر ساختار مردسالارانه در جامعه به مردان اجازه اعمال قدرت بر زنان را می‌دهد.

در مورد عطار و آثارش نیز تحقیق و تحلیل‌های گوناگونی صورت گرفته است، به چند مورد اشاره می‌شود: مقاله «فضایل اخلاقی در الهی‌نامه عطار نیشابوری» به قلم ناصر خانلو، کاظم و محمدی، سیده لونا. (آذرماه ۹۵ - تهران) و مقاله «تعالیم و آموزه‌های اخلاقی و دینی در الهی‌نامه عطار نیشابوری» به قلم بیرانوند، نسرين و تلاوری، پگاه. (آبان ماه ۱۳۹۵). متأسفانه هر دو مقاله یکسان هستند فقط عنوان و نام نویسنده‌ها متفاوت است. آن‌ها به فضایل و رذایل اخلاقی در الهی‌نامه پرداخته‌اند. مقاله «رابطه انسان با خدا بر پایه اندیشه خداگونه‌پنداری انسان در آثار عطار نیشابوری» به قلم ایرانی، محمد و صادقی، حسین. (تابستان ۱۳۹۰). در آن به ویژگی‌های انسان خداوندگونه و سپس خداگونه‌پنداری انسان در آثار عطار پرداخته‌اند.

اگر چه تا کنون پژوهش‌های زیادی در مورد آثار عطار به ویژه الهی‌نامه انجام گرفته است اما نوآوری این مقاله در آن است که هیچ پژوهش و تحلیلی به بررسی **خشونت علیه زنان** در آثار عطار و دیگر شاعران ادب فارسی نشده است. این مقاله از این نظر تمایز دارد.

۱.۶ روش

روش تحقیق، در کنار بهره‌گیری از جنبه‌هایی از روش تاریخی و اسنادی، عمدتاً توصیفی - تحلیلی و تأویلی است. غرض اصلی، تحلیل محتوا، موضوع، معنی و مفهوم در ابیات است. لذا در این مقاله، الهی‌نامه عطار در نظر گرفته شد و حکایات آن بررسی گردید و موارد مربوط به خشونت بر زنان استخراج گردید و از مفاهیم متن، استنباط و نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

۲. آشنایی با الهی‌نامه عطار و شعر او:

عطار بحق از شاعران بزرگ متصوفه و از مردان نام‌آور تاریخ ادبیات ایران است. کلام ساده و گیرنده او که با عشق و اشتیاقی سوزان همراه است، همواره سالکان راه حقیقت را چون تازیانه شوق به جانب مقصود راهبری کرده است. وی برای بیان مقاصد عالی‌عرفانی خود بهترین راه را که آوردن کلام بی‌پیرایه روان و خالی از هر آرایش و پیرایش است، انتخاب کرده است. (صفا، ۱۳۸۶: ۳۲۵).

« او، تا آنجا که حیطة شعر مجالش می‌دهد، قشرها و طبقات گوناگون جامعه را با عادات و آداب، سنت‌ها، آرا و اندیشه‌ها، گفتار و رفتار و خلاصه آنچه مربوط به تربیت عمومی عصر است، توصیف کرده است. » (صارمی، ۱۳۸۳: بیست و نه).

جهان فکری عطار چنان وسیع و پرمایه است که لفظ و وزن در برابر عمق مفاهیم و سخنان حکیمانه او بی‌تاب و کم‌مایه می‌نماید. در حقیقت، مرکز توجه عطار، انسان، جهان و خداوند است و دغدغه او روشن کردن ارتباط این سه با هم و ارائه تصویری روشن از این مقولات است. (ریتر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵). از جمله مثنوی‌های مهم عطار که انتساب آنها به شیخ، محقق است؛ الهی‌نامه است. این منظومه در حقیقت مجموعه‌ای است از قصه‌های کوتاه منظوم و اساس آن مبتنی است بر گفت و شنود پدری با پسران خود که به هرزه طالب چیزهایی شده‌اند که حقیقت آنها با آنچه عامه از آنها ادراک می‌کنند، تفاوت دارد. در طی این گفت و شنود که هر دو طرف احتجاج و استدلال می‌کنند و قصه و تمثیل می‌آورند، پدر فرزندان را مجاب می‌کند و دواعی باطنی آنها را تحلیل می‌نماید و حقیقت مطلوب آنها را تأویل می‌کند. در ضمن این گفت و شنودها بسیاری از مطالب عرفانی، اخلاقی و اجتماعی مطرح می‌شود و مورد بحث و تحقیق قرار می‌گیرد. (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۲۱۰). شعر عطار بیان‌کننده آرمان‌ها، دردها و رنج‌های روحی انسان‌ها و اعتلادهنده فرهنگ عوام و پیش‌توده‌ها است. هنر عمده او این است که شعر را از دنیای بسته دربارها و حجره‌های پر قیل و قال مدارس بیرون آورد و با شور و حال اهل خانقاه درآمیخت و این سرآغاز تحوّل بزرگ در ادب فارسی بود. چون سرگذشت مردم عادی، موضوع شعر واقع شد و مخاطب شاعر نیز همین مردم بودند، زبان قصه‌ها هم نرم و ساده شد و به زبان مردم نزدیک‌تر گردید. (صنعتی‌نیا، ۱۳۶۹: ۱۱) شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در ناآرامی‌های قرن ششم هجری، آثار گران‌قدری از فرهنگ ایران اسلامی در عرفان و جامعه‌شناسی از خود به یادگار گذاشته است. شاعر عارف خود می‌گوید که برای عوام و خواص نوشته است تا عوام از صورت آن لذت ببرند و خواص از معنی آن بهره‌مند گردند. (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۲۳).

عطار، با ذهن و ضمیر انسانِ امروزی و بحران‌های انسان‌های عصرِ نو سخن گفته‌است. او اندیشه‌های ژرفِ اجتماعی، روان‌شناختی، اخلاقی، سیاسی و... را در آثار خود مورد توجه قرار داده و مطرح کرده‌است که از این نظر به عنوان متفکر و نظریه‌پرداز شناخته می‌شود.

۳. بحث و بررسی:

عطار در آثارش از چهره‌های برتر زنان تاریخ اسلام، عرفان و ایران سخن گفته و به آن‌ها توجه کرده‌است، هویت انسانی-اجتماعی زن را پذیرفته‌است. زن در شعر عطار در مقام مادر، همسر، خواهر و... به کار رفته و به عشق و دل-دادگی، بزرگی، پارسایی، پاک‌دامنی، خردمندی، وفا، خداپرستی و عرفان، مستجاب‌الدعوه، بردبار، ستم‌دیده و... معرفی شده‌است که در صورت فراهم کردن شرایط و زمینه‌ها، مدارج کمال را بیشتر و زودتر از مردان طی خواهد کرد. عطار در همه آثار خود از زن سخن گفته‌است اما در اثرش، «الهی‌نامه»، بیشتر از دیگر آثار انعکاس خشونت علیه زن و وضعیت آنان و حقوق پایمال شده آنان سخن گفته‌است. در این مقاله ضمن بیان چند داستان از الهی‌نامه به نمونه‌هایی از انعکاس خشونت، ظلم و ستم و محرومیت زنان اشاره خواهد شد و با توجه به برداشت‌های نگارندگان از مطالعه حکایت‌ها، تفسیر می‌گردد و پیام آن‌ها استخراج می‌گردد و به پرسش‌های تحقیق پاسخ داده می‌شود:

۳.۱ حکایت دختر کعب، زین العرب و حق انتخاب همسر:

حکایت مقاله بیست و یکم «الهی‌نامه»، داستان زندگی، عشق و شاعری دختر کعب، زین العرب، را به تفصیل تمام در چهارصد و ده بیت تعریف می‌کند. امیری عادل، پاک‌دین، شجاع به نام کعب در بلخ بود. او یک پسر به نام حارث و دختر زیبایی به نام زین العرب داشت که وصف زیبایش محال و خیال است. دختر در شعر گفتن، خوش‌زبان بود و هر چه از مردم می‌شنید، در همان لحظه به رشته نظم می‌کشید. پدر آن چنان دل‌بسته او بود به طوری که آینده‌اش او را بیمار کرد. هنگامی که مرگش فرا رسید، مراقبت و محافظت از او را به پسرش، حارث، سپرد و به او گفت:

«که از من خواستندش نام‌داران بسی گردن‌کشان و شهریاران
ندادم من به کس گر تو توانی که شایسته کسی یابی تو دانی
گواه این سخن کردم خدا را پشولیده مگردان حال ما را»

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۷۲)

این وصیت پدر به پسر پیامی تلخ و غم‌انگیز دارد و یکی از موارد خشونت علیه زنان است که دختر حق انتخاب همسر خود را ندارد و او را آن قدر ضعیف دانسته که تیمارداریش به برادر سپرده می‌شود تا سرنوشت زندگی آینده‌اش را خود رقم زند. دختری شاهزاده، با جمال، کمال و شاعر اما آینده‌اش به دست دیگری است و حق تصمیم‌گیری برای زندگی آینده‌اش خود را ندارد. طبعاً چنین خواهری

گوش به فرمان و تسلیم خواسته و تصمیم‌گیری برادر خواهد بود. این خشونت در حوزه خصوصی و خانوادگی و از نوع روانی و به شکل پنهان است.

۳. ۱. ۱ محدودیت و ممنوعیت حضور زن در مجالس عمومی:

بعد از مرگ پدر، پسر بر تخت شاهی نشست و در عدل و داد در جهان، انوشیروان دوم شد و خواهر را همچون جان گرامی می‌داشت. حارث، غلامی زیاروی و بی‌همتا موسوم به بکتاش داشت. در یکی از روزها حارث مجلس بزم ترتیب داده بود و همچون خورشیدی خجسته و سلیمان‌وار نشسته بود و غلامان به خدمت ایستاده بودند. ندیمان و ارکان دولت در آن مجلس سر به زیر افکنده بودند. اما بخت با او یار نبود که:

«ز بیداری بختش فتنه در خواب
زُحَل کین، مشتری‌وش، ماه‌طلعت
ز بیم خشمش آتش چشم پر آب
عطارد قدر و هم خورشید رفعت»

(همان: ۳۷۴-۳۷۵)

زین‌العرب، خواهر حارث، بر بام آمد و به مجلس با شکوه حارث نگاه کرد:

« مگر بر بام آمد دختر کعب
چو لختی کرد هر سوی نظاره
چو روی و عارض بکتاش دید او
چو سروی در قبا بالاش دید او
بدان خوبی چو دختر روی او دید
جهان را وقف یک یک موی او دید
در آمد آتشی از عشق زودش
به غارت برد کلی هر چه بودش»

(همان: ۳۷۵)

عطار به فرهنگ جامعه خود و قوانین خاص دربار اشاره دارد که دختری شاهزاده از بالای بام شاهد مجلس عیش پادشاه است و اجازه حضور در میان مردان را ندارد. ممنوعیت از حضور زن در مجالس شاهان و بزرگان، تعصب خانوادگی است و جلوی پیشرفت و رشد زن را می‌گیرد و از مظاهر خشونت علیه زنان در حوزه خصوصی و از نوع خشونت روانی و به شکل آشکار است. علاوه بر آن به اختلاف طبقاتی آن زمان اشاره می‌کند که زیبایی غلام نباید در چشم دختری شاهزاده بزرگ به نظر آید و عاشق او گردد و غلام نباید در فکر و خیال شاهزاده دختری ولی نعمت خود باشد و فاصله طبقاتی آن‌ها را از همدیگر دور کرده است و باید این فاصله حفظ گردد هر چند قوانین اسلام و آیات قرآن آن را نمی‌پذیرد؛ زیرا «... انْ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» (س حجرات، ی ۱۳). از سوی دیگر، این یک قاعده طبیعی و غریزی است و چاره‌ای از آن نیست؛ هر کس زیبایی و زیبارویی را ببیند، آن را می‌پسندد و دل در گرو او می‌بندد. مگر آن که خود در، بر دل خود ببندد و به خواهش‌های دل خود توجه‌ای نکند. بدین سبب عطار می‌گوید: دختر کعب بر بام آمد و غلام ماه‌روی، بکتاش، را دید. بکتاش ساقی مجلس بود و گاهی سرمست شرابی به دست شاه می‌داد و گاهی همچون بلبل با صدایی دل‌نشین سرودی می‌خواند و گاهی همچون گل ناز می‌کرد.

۳. ۱. ۲ راز عشق دختر کعب و اختلاف طبقاتی:

دختر کعب چون او را دید، عاشقش شد، به طوری که شب و روز و خواب و قرار نداشت و بیمار گشت. حارث برای او طیبی آورد ولی سودی نداشت که او درد بی درمان، عشق بکتاش، را داشت. دختر، دایه‌ای هوشمند و حيله‌گر داشت. به حيله‌های گوناگون حقيقت را از دختر جویا شد. البته آن ماه‌روی اقرار نمی‌کرد، بالاخره زبان گشود و اقرار کرد که من آن روز بکتاش و زلف و چهره جانسوز و زیبایی دلفروزش را دیدم و:

«چو سرمستی ربابی داشت در بر	من از وی چون ربابی دست بر سر
چو سبزارنگ برمی‌داشت آواز	ز قولش مرغ کرد آهنگ پرواز
چو بود آواز سبزارنگ گلزار	شد آخر مستی اندر گل پدیدار
به زخم زخمه در راهی که او راست	مخالف را به قولی کرده رگ راست
کنون سرگشته آفاق گشتم	که اهل پرده عشاق گشتم
چنان عشقش مرا بی‌خویش آورد	که صد ساله غم در پیش آورد»

(همان، ۳۷۶)

بدین سبب عاشقش شدم و بیمار و سرگردان به خاطر او هستم. زیرا می‌دانم که قدرش را نمی‌دانم و هیچ‌کس به خوبی او نیست و امکان ندارد کسی زیاتر از او باشد و به توصیف زیبایی بکتاش می‌پردازد. ترس از اظهار نکردن عشق و علاقه به بکتاش، پنهان کردن آن از دیگران و تحمل رنج و بیماری یکی دیگر از موارد خشونت علیه زنان در حوزه خصوصی و از نوع خشونت روانی و به شکل پنهان است.

آنگاه از دایه خواست راز عشقش را به بکتاش برساند به طوری که کسی متوجه نشود و ترتیب ملاقات هر دو را بکند. دختر کعب، نامه‌ای عاشقانه به شعر نوشت و صورت زیبای همچون ماه خود را بر آن نگاشت و به دایه داد تا به نزد آن ماه‌روی مهربان، بکتاش، برساند. بکتاش تا نقش چهره او و شعر سوزناکش را دید، نادیده عاشق او گشت و دلش از عشق غصه‌دار و مضطرب شد که گویی کلاه در پای و کفش در سر کرد. سپس:

«به دایه گفت: برخیز ای نکوگوی	بران بت‌روی شو و ز ما بدو گوی:
«ندارم دیده بی‌روی تو دیدن	ندارم صبر بی تو آرمیدن
مرا اکنون چه باید کرد بی تو	که نتوان برد چندین درد بی تو
ترا نادیده در جان چون نشستی	دل‌م برخاست تا در خون نشستی
اگر روشن کنی چشمم به دیدار	به صد جانت توانم شد خریدار»

(همان، ۳۷۸)

دایه به نزد ماه‌روی، زین‌العرب، رفت و شیفتگی بکتاش را بازگو کرد. دلِ دخترِ کعب بسیار شادمان گشت به طوری که از شادی اشک بر چهره‌اش سرازیر شد و شبانه‌روز بیت و غزل می‌گفت و برای غلام می‌فرستاد و غلام عاشق‌تر می‌شد. بر این منوال چند روزی گذشت تا یک روز در دهلیزی همدیگر را دیدند و بکتاش او را شناخت و دامن او را گرفت.

عطار تا این‌جا به جریان طبیعی عشق و عاشقی اندرونی درباره‌ها اشاره می‌کند، عشقی پاک و به دور از فساد، فسق و فجور است. اختلاف طبقاتی، دیدارهای محرمانه را در پیش دارد. اما عفت و عفاف، دین و مذهب، شرف و حفظ آبرو، تربیت و سنت خانوادگی، شخصیت دختر و ترس از بدنامی و ... اجازه نمی‌دهد که گناه و خطایی مرتکب شود. دامن گرفتنِ دخترِ کعب توسط بکتاش، از موارد خشونت علیه زنان از نوع جنسی است. در اینجا این نتیجه را می‌توان گرفت که هر دختر مسلمان در هر کجای دنیا، از همان آغاز کودکی، شرف و غیرت را در خانه می‌شنود و با آن بزرگ می‌شود و از او شخصیتی می‌سازد که از هر حرکت و نگاه آلوده‌ای روی برمی‌گرداند تا بتواند همه وجود خود را پاک نگه‌دارد و نسلی پاک را به جامعه جهانی تحویل دهد و زندگی سرافراز، آزاد و آسوده‌ای داشته باشد. به همین سبب دخترِ کعب برآشفست و با شجاعت نسبت به این نوع خشونت و اهانت اعتراض می‌کند و فریاد می‌زند:

«که هان ای بی‌ادب این چه دلیریست
تو روباهی ترا چه جای شیریست؟
نیارد گشت کس پیرامن من
که باشی تو که گیری دامن من»
غلامش گفت «ای من خاک کویت
چو می‌کردی ز من پوشیده رویت
چرا شرم فرستادی شب و روز
دلم بردی بدان نقش دلفروز
چو در اول مرا دیوانه کردی
چرا در آخرم بیگانه کردی؟»

(همان، ۳۷۹)

اما دختر کعب گفت: تو بهانه‌ای هستی و یک ذره نیز از آن راز آگاه نیستی، در درونم عشقی است و تو بهانه آن عشق هستی و باعث اظهار آن هستی. در این عشق جای غلامانی هم‌چون تو نیست، همین‌که عشق و راز درون را بر تو آشکار کردم، کافی است. در این عشق پاک جای شهوت بازی نیست.

عطار در این‌جا به عشق آسمانی و معشوق حقیقی که زمینه و مقدمه آن عشق زمینی است، اشاره می‌کند. عشق به بکتاش، عشق به زیبایی، پاکی و قداست، بینش و معرفت، محبوب و معشوق حقیقی است که نمود آن بر روی زمین و بر شخصی به نام بکتاش ظاهر شد و او را از خود بی‌خود و بیمار کرده بود و شب و روز خواب و قرار را از او سلب کرده و با زبان شعر مورد خطاب قرار می‌دهد:

«الا ای باد شبگیری گذر کن
ز من آن ترک یغما را خبر کن
بگو در تشنگی خوابم بردی
ببردی آبم و خونم بخوردی»

(همان، ۳۷۹-۳۸۰)

۳.۱.۳. تهمت زدن به زن:

دخترِ کعب، سقّایی سرخ‌موی داشت، هرگاه برای او آب می‌آورد، به جای ترکِ یغما، بکتاش، شعرش را برای سقّای سرخ‌موی می‌خواند و او نیز شعرهای دخترِ کعب را در جاهای دیگر نقل می‌کرد و چون حارث می‌شنید به خواهرِ خود تهمت می‌زد و او را دختری بی‌حرمت می‌پنداشت. تهمت زدن یکی دیگر از موارد خشونت علیه زنان از نوع روانی و به شکل پنهان است.

بالاخره بعد از یک ماه، امیر بخارا با سپاهی غیر قابل‌شمارش و تیغ و جوشن برای جنگ به سوی امیر بلخ لشکر کشید و حارث، امیر بلخ، نیز با سپاه خود از دروازه بیرون آمد و لشکریان در هم افتادند و شروع به کشتن همدیگر کردند. در آن جنگ، بکتاش با دو دست شمشیر می‌زد تا اینکه چشم زخمی به او رسید و سرش زخمی شد و نزدیک بود به دست دشمن گرفتار گردد که دخترِ کعب با سلاح و روی بسته، همچو کوهی اسب به میدان تاخت و ده مرد را بکشت تا به بالین بکتاش رسید و او را به سپاه حارث برگرداند و آنگاه ناپدید شد و کسی او را نشناخت. پس از آن که سپاه بخارا عقب‌نشینی کرد و سپاه بلخ به شهر بازگشت، حارث، امیر بلخ، سراغ آن سوار چست و دلیر را می‌گیرد ولی هیچ‌کس او را نمی‌شناسد و همه گفتند: هم‌چون پری گم شد. دخترِ کعب در فکر بکتاش و جراحت زخم او بود و شعری سوزناک سرود و به نزد بکتاش فرستاد و بکتاش نامه را مرهم دلِ خود دید و زخم سر را فراموش کرد و سیلِ خون از چشمش سرازیر گشت و در جواب پیغام عاشقانه داد که تا کی مرا تنها می‌گذاری، ای نازنین! بیا همچون عاشقان لحظه‌ای بر بالینِ غریبان بنشین، اگر یک زخم در سر هست، هزاران زخم بر جان دارم و...

اتفاقاً یک روز دخترِ کعب نشسته بود و رودکی از آنجا می‌گذشت. اگر رودکی بیتی می‌سرود، دخترِ کعب بیتی بهتر از آن را در جواب می‌گفت. رودکی در آن روز اشعار بسیاری را گفت و دخترِ کعب همه را به زیبایی جواب داد. رودکی تعجب کرد و متوجه شد که عاشق بکتاش است و پس از آن به بخارا برگشت. حارث برای عذرخواهی و سپاسگزاری به بخارا رفت و امیر بخارا جشنی با شکوه ترتیب داد. در آن جشن از رودکی خواست شعری بگوید. رودکی هر آنچه از شعرهای دخترِ کعب به یاد داشت، خواند. مجلس بسیار گرم شد. شاه از او پرسید: این شعرهای هم‌چون مروارید را که سُفته است؟ رودکی که خود مست شعر و مست باده بود، از حضور حارث غافل بود و گفت: این شعرها را دخترِ کعب سروده است، او عاشقِ غلامی است و شعر می‌سراید و پنهانی به نزد او می‌فرستد.

اگر دخترِ کعب عشق چون آتش را نداشت، نمی‌توانست اشعاری این چنین خوش بسراید. حارث از شنیدن این سخنان، بسیار ناراحت شد، هرچند در آن زمان به روی خود نیاورد و خود را به مستی زد. در بعضی از جوامع، زن مظهر شرف و عزتِ خانواده است و ترس از خدشه‌دار کردن چهره او، محدودیت‌هایی برای او ایجاد می‌کنند که به خشونت علیه او می‌انجامد.

۳. ۱. ۴ تعصّب نسبت به زن و مجازات او:

بالاخره حارث به شهر خود بازگشت و این راز را از خواهر خود پنهان کرد ولی پیوسته مراقب او بود تا خواهر را به گناهی فرو گیرد و خونس را بریزد. بکتاش همه اشعاری که دخترِ کعب برای او می‌فرستاد، در صندوقچه‌ای نهاده و آن را قفل کرده تا کسی نتواند آن را باز کند. رفیقِ بکتاش گمان کرد که در آن دُرّج گوهر است. قفل را شکست و آن نامه‌ها را خواند و به نزد حارث برد، دلِ حارث به جوش آمد و تصمیم بر کشتن خواهرِ خود کرد. در ابتدا بکتاش را گرفت و در چاه زندان کرد. سپس دستور داد تا حمام را گرم کنند و رگِ دو دستِ خواهر را زدند و بدون اینکه آن را ببندند در آن حمام رها کردند و در حمام را با گچ و گل بستند. هرچه دخترِ کعب فریاد زد، فریادرسی نبود. عطار در اینجا پیام خود را بیان می‌کند:

«چنین قصه که دارد یاد هرگز چنین کاری کرا افتاد هرگز
 بدین زاری بدین درد و بدین سوز که هرگز در جهان بوده است یک روز؟
 بیا گر عاشقی تا درد بینی طریق عاشقان مرد بینی
 در آمد چند آتش گرد آن ماه فرو شد آن همه آتش به یک راه
 یکی آتش ازان حمام ناخوش دگر آتش ازان شعر چو آتش
 یکی آتش ز آثار جوانی یکی آتش ز چندان خون‌فشانی
 یکی آتش ز سوز عشق و غیرت دگر آتش ز رُسوایی و حیرت
 یکی آتش ز بیماری و سستی دگر آتش ز دل‌گرمی و مستی
 که بنشانند چنین آتش به صد آب کرا با این همه آتش بود تاب؟»

(همان، ۳۸۵)

تعصّب نسبت به خواهر در سرودن شعرهای عاشقانه، مانع رسیدن به عشق، مجازات زن به بدترین شکل، گرفتن حق حیات و خاتمه دادن به زندگی او با وجود بی‌گناهی بدون مراجعه به مراجع قضایی از منفورترین و زشت‌ترین حالات خشونت روانی - جسمی علیه زنان است. عطار از این ظلم و خشونت نسبت به زن با درد و سوز فریاد می‌کشد و صورت‌های مختلف آن، محدود بودن و نداشتن آزادی در دوره جوانی، پنهان کردن عشق، سوز عشق و سرودن شعر، ترس از رسوایی و تحمل بیماری، حمامی ناخوش و بالاخره رگ زدن و ناجوانمردانه مردن را از مظاهر خشونت روانی - جسمی و درد و ظلم بر زنان در حوزه خانوادگی می‌داند که هیچ کس یارای مقاومت بر آن را ندارد.

آنگاه زین‌العرب، دختر کعب، سرانگشت در خون می‌کرد و با سوز دل اشعار بسیاری را بر دیوار نوشت و خون بدنش تمام شد و همچون پاره‌دیواری بر زمین افتاد و با افسوس فراوان در میان خون، عشق، آتش و اشک جان داد. فردای آن روز، وقتی در حمام را باز کردند او را همچون زعفران زردرنگ در خون خود آغشته دیدند. او را غسل کردند و با دلی پر خون دفن کردند. بکتاش نیز با تلاش بسیار، فرصتی پیدا کرد و از چاه نجات یافت و سحرگاه پنهانی به قصر حارث رفت و سرش را از تنش جدا کرد و آنگاه بر سر خاک دختر کعب آمد، دهنه‌ای بر جگر خود زد و بر خاک معشوق جان داد؛ زیرا بدون او نمی‌توانست تحمل کند و این چنین داستان او کوتاه شد.

داستان عشق پاک زین‌العرب، دختر کعب، با بکتاش یکی از داستان‌ها و حوادث غم‌انگیز تاریخ است که با عمر کوتاه خود به ستیز با اختلافات طبقاتی و نیز نظام فکری عصر خود بر می‌خیزد و بر خلاف سنت که باورمند به انتخاب شدن زن به عنوان همسر، خود به عشق درون پاسخ می‌دهد و مرد دل‌خواهش را انتخاب می‌کند تا انتخاب نشود همان‌گونه که در عاشقانه‌های زیبای زبان فارسی نه مردان بلکه زنان عاشق می‌شدند؛ عشق رودابه به زال، ته‌مینه به رستم، منیژه به بیژن و عشق دو طرفه شیرین و خسرو، ویس و رامین، لیلی و مجنون و ... دختر کعب نیز عاشق می‌شود و در این راه استواری می‌کند و جاننش را در این راه فدا می‌کند و نامش را در تاریخ شعر جاودان می‌سازد و بدین وسیله نمونه‌ای از خشونت و ظلم و ستمی که مردان به ناحق در طول تاریخ بر زنان و دختران مظلوم روا کرده‌اند و با

خون سرخ به پایان می‌رسد. به حق اولین زنِ مظلوم و شاعرِ به ناحق کشته‌شده شعرِ زبانِ فارسی که در نقطهٔ مقابل جامعهٔ مردسالاری بود و خشونت مردان را حتی بعد از مرگ نیز در پی داشت، چنانچه نامش در بعضی از دیوان‌ها و شعرِ شاعران بعد از خود نیامده‌است. اعمال خشونت در داستان زین‌العرب در حوزهٔ خصوصی و خانوادگی و به شکل پنهان و از سه نوع جسمی، جنسی و روانی است که اوج آن، از نظر جسمی به مرگ دخترِ کعب می‌انجامد.

۳.۲ حکایت زنِ پارسا:

عطار در کتاب الهی‌نامه «حکایت زن پارسا» را نیز تعریف می‌کند که در آن تقابل ایمان و کفر، تقوا در برابر سستی ایمان، عمل نیک در مقابل هوی و هوس نفسانی، قوت و ثبات زن پارسا در تقابل ضعف و سست‌رگی برادر شوهر و غلام سیاه و جوان گرفتار و بازرگانان، فضیلت و برتری زن خوب‌سیرت در برابر مردان هوی‌پرست دیده می‌شود.

«مقصد اصلی عطار از نظم این حکایت بی‌گمان آنست که در وصول به مقام ولایت و قرب حق صورت مرد داشتن شرط نیست. نکتهٔ دیگر، ضعف مبانی قضایی است که در نتیجه مردی بدخواه می‌تواند چهارتن را بفریبد و به عنوان شاهد به محضر قاضی برد و قاضی بدون تحقیق و فحص در احوال مدعی و شهود، بی‌درنگ حکم سنگسار می‌دهد و این مجازات سخت بدین سهولت اجرا می‌گردد. مسألهٔ دیگر، فروش و خرید بشر است به صرف ادعای مالکیت یک فرد شقی که جوان گرفتار که به احسان زن آزاد شد، او را به بازرگان فروخت و فریاد زن که من آزادم و بنده نیستم، به جایی نرسید.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۱۱۴-۱۱۳)

عطار در آغاز مقالهٔ اول الهی‌نامه، در پاسخ پدر به آرزوی پسر اول، در مقام تمثیل، برای بازداشتن پسر از شهوت‌پرستی به صورت براعت استهلال به ذکر صفت (زن پارسا) می‌پردازد و سپس ماجرای اصلی حکایت می‌گوید:

«ولی هر زن که او مردانه آمد از این شهوت به کل، بیگانه آمد چنان کان زن که از شوهر جدا شد سر مردان درگاه خدا شد»

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

آن‌گاه در ده بیت نخستین با ذکر صفات برجستهٔ زن، قهرمان اصلی داستان را به خواننده خویش معرفی می‌کند؛ مهم‌ترین صفت زن در این ده بیت که به صورت‌ها و نام‌های گوناگون بسامدی بالاتر از تکرار پذیری دارد، (صفت زیبایی) است که عطار با عنوان (حسن جمال)، (خوبی و خوشی بسیار) و (زیبایی) از آن یاد می‌کند و با تأکید فراوان صفت (صلاح و زهد) را با این زیبایی همراه می‌سازد:

«خوشی و خوبی بسیار بودش صلاح و زهد با آن یار بودش»

(همان)

صفت ثابت زن زیبارو که تا پایان هیچ تغییری در آن رخ نمی‌دهد، (پارسایی) و پاک‌دامنی اوست و امتناع وی از پذیرفتن خواهش‌های ناپاک ناپاکان. صفتی که در تمام داستان - هدف اصلی درون مایهٔ داستان نیز هست - تکرار می‌شود. صفات دیگر زن پارسا، عبارت است از: (راست‌گویی) او در پاسخ به خواهش‌گران، (قدرت تفکر و تعقل صحیح) در رهایی از هر حادثه و رفتن سوی ماجراهای بعدی، (قدرت متقاعد کردن مردان) بخصوص در برخورد با مرد اعرابی است که همین قدرت، مرد به سوی صلاح رهنمون می‌شود، (چشم-پوشی از مال و بخشیدن مال) در ماجراهای نجات جوان محکوم به مرگ با بخشیدن سیصد درهم، یا بخشیدن تمام اموال کشتی در ازای

به دست آوردن گوشه اعتکاف برای دعا و سرانجام در پایان (چشم پوشی از قدرت و پادشاهی) اوست که همه این صفات حول محور صفت اصلی وی (پاک‌دامنی و پایداری در عفاف) است.

۳. ۲. ۱ اتهام ناروا به زن و ضعف مبانی قضایی:

عطار داستان را اینگونه تعریف می‌کند که زنی پارسا با عنوان «مرحومه» که شوهرش به سفر حج رفت و در غیبت خویش سرپرستی زن را به برادر کوچک‌تر خود سپرد. ضعیف دانستن زن در ناتوانی از انجام کارها در غیاب همسر و سپردن سرپرستی به برادر نمونه‌ای از خشونت روانی در حوزه خانوادگی و به شکل پنهان است. برادر ناجوان‌مرد شبانه‌روز کارهای زن برادر خود را انجام می‌داد تا این که یک روز صبح زود سوی زن رفت و چهره زیبایش را دید و عاشقش شد و هر لحظه عشقش بیشتر می‌شد و با زور و زر و زاری زن را به سوی خود خواند ولی زن پاک‌دامن با خواری او را از خود راند:

«بدو گفتا نداری از خدا شرم برادر را چنین می‌داری آزم؟
ترا دین و دیانت‌داری این است برادر را امانت‌داری این است؟
برو توبه گزین و با خدا گرد و زین اندیشه فاسد جدا گرد»

(همان: ۱۳۲)

ولی مرد، زن پارسا را تهدید می‌کند و می‌گوید باید مرا زود خشنود کنی:

«و گر نه، روی تابم از غم تو ترا رسوا کنم، بگیرم کم تو
هم اکنون در هلاک اندازمت من به کاری سهمناک اندازمت من»

(همان)

اما زن از تهدید و هلاک شدن نترسید و هلاک این دنیا را بر هلاک دنیای آخرت ترجیح داد. برادرِ ناهل از بیم آن که زن ماجرا را به شوهرش گزارش دهد و او را رسوا سازد، زر داد و چهار «شاهد عادل» گرفت که این زن زنا کرده است. قاضی شهر حکم داد که سنگسارش کنند. زن را به صحرا بردند و از چهار طرف به او سنگ زدند و به گمان اینکه زن مرده است. برای عبرت مردم او را در خاک و خون رها کردند. از سنگ‌دل‌ترین و رقت‌انگیزترین خشونت‌های جنسی - جسمی به شکل پنهان که مرد نامرد علیه زن بی‌دفاع روا کرد، نگاه ناروا به زن و خواستار رام کردن و اغفال زن در این داستان به خوبی ترسیم شده است که در صورت مخالفت و تن ندادن به کار ناروا، برای حفظ چهره مرد نامرد و آبروی بی‌آبرویی خود، خشونت و ظلمی دیگر را مرتکب می‌شود و زن را متهم و گناه‌کار معرفی می‌کند و برای پاک جلوه دادن چهره کثیف و گناه‌آلود خود، رشوه می‌دهد و به کمک چهار شاهد عادل ناعادل در برابر قاضی که بدون تحقیق دقیق حکم به مجازات و سنگسار کردن زن می‌کند. بزرگ‌ترین و غم‌انگیزترین خشونت جسمی و ظلم و ستم را جاری می‌کند بدون اینکه زن بتواند کوچک‌ترین دفاعی در حق خود بنماید.

۳. ۲. ۲ امنیت نداشتن زن در جامعه از چشم‌های ناپاک و خشونت مردان:

بامداد روز بعد زن هنوز رمقی در تن داشت و از درد می نالید. عربی رهگذر ناله‌اش را شنید و او را بر شتر نشاند به خانه برد و شبانه‌روز از او پرستاری کرد تا زن سلامت و شادابی خود را باز یافت. مرد عرب شیفته جمال زن گشت و از او خواست از راه حلال با او ازدواج کند اما زن گفت: من شوهر دارم و برایم امکان نیست و او را متقاعد کرد که از خشم خدا بترس. تو به خاطر رضای خداوند از من پرستاری کردی، اکنون داری از شیطان پیروی می‌کنی. کار خیرت را از بین نبر و به ایمان و اعتقادات خلل وارد نکن. من به خاطر این که نمی‌خواستم گناه کنم و کار خلاف انجام بدهم، مصیبت دیدم و سنگسار شدم. اکنون تو مرا به این کار دعوت می‌کنی و متوجه نشدی که من چقدر پاک‌دین هستم؟ و تأکید کرد:

« اگر پاره کنی صد باره شخصم نیاید در تن پاکیزه نقصم»
 برو از بهر یک شهوت که رانی مخر جان را عذاب جاودانی»

(همان: ۱۳۴)

از صداقت زن پاک‌دامن، مرد او را به خواهرخواندگی پذیرفت. اعرابی از قصد خود پشیمان شد؛ زیرا کاری که زن را به آن می‌خواند کار دیو بود. در خانه این اعرابی غلامی سیه‌دل و نابکار بود که چشم طمع در زن پارسا بست و چون نتوانست به هدف و آرزویش برسد، زن را تهدید کرد که برای تو نقشه و حيله‌ای می‌سازم تا از این خانه آواره شوی ولی زن هیچ ترس و واهمه‌ای به دل راه نداد. غلام خیلی خشمگین شد، شبی با کینه‌ای که از زن داشت، برخاست و کودک مرد اعرابی را در گهواره گشت و قداره خون‌آلود را در زیر بالش زن گذاشت. بامداد که جنایت آشکار شد و فریاد شیون مادر برخاست، به دنبال قاتل فرزندش بود که قداره خونین زیر بالش زن یافتند و همه گفتند که این زن ناجوانمرد کودک را کشته‌است. غلام و مادر کودک زن را بی‌حد و اندازه زدند. مرد اعرابی آمد و گفت: ای زن! من چه کار بدی نسبت به تو کردم که کودک همچون ماه را کشتی؟ تو از خون بی‌گناه نمی‌ترسی؟ اما زن پاکدامن با حرف‌هایش توانست اعرابی را قانع کند که دستی در این قتل نداشته‌است. چون برای مرد اعرابی بی‌گناهی زن یقین شد، سیصد درهم هزینه به او داد و روانه راهش کرد. در جامعه ناامن، زنان و دختران نمی‌توانند احساس امنیت کنند و همواره چشم‌های ناپاک را به دنبال خود دارند و در صورت پاسخ ندادن به خواهش‌های ناروا، محکوم به تهمت و مجازات عمل‌ناکرده می‌شوند و عملاً خشونت مردان را برمی‌انگیزند. زن سرگردان به دهی رسید که در آنجا جوانی را به دار می‌آویزند. همین سرگردانی زن، خشونت روانی به شکل پنهان است که مردان مسبب آن هستند. زن از مردی پرسید گناه این جوان چیست؟

« بدو گفتا که «ده خاص امیر است که در بی‌داد کردن بی‌نظیر است
 در این ده عادت این است ای ممیز که هر کو از خراجی گشت عاجز
 کند بر دارش آن ظالم نگونسار کنون خواهد کشیدش بر سر دار»

(همان: ۱۳۵)

دل مهربان زن به رحم آمد و چون خود از سنگ و دار نجات یافته‌بود، به آن‌ها سیصد درهم داد و جان جوان را خرید و بی‌درنگ به راه افتاد. جوان به سرعت به دنبال او رفت. وقتی از دور چهره زن را دید، شیفته او شد. به آن زن بسیار التماس و زاری کرد اما فایده

نداشت. آن قدر رفتند و گفتند و شنیدند تا هر دو به دریایی رسیدند جوان در صدد آزار زن برآمد و بازرگانی را صدا کرد و زن را کنیز زیبا و نافرمان خویش معرفی کرد که اگر او را بخواهی، می‌فروشم. زن به بازرگان هشدار داد که مرا از او نخر:

«که شوهر دارم آزادم آخر رسید از دست او فریادم آخرا
سخن بازرگان نشنید از وی به دینارش صد بخرید از وی»

(همان: ۱۳۶)

وقتی زنان به خواهش‌های مردان توجه‌ای نمی‌کنند و مردان از کام گرفتن گناه‌آلود ناامید می‌شوند، به خشونت متوسل می‌شوند در این جا نیز مرد جوان در صدد آزار دادن زن و معرفی کردن او به عنوان کنیز برمی‌آید و می‌فروشد و در ظلم و ستم و خشونت جنسی - روانی و جسمی به شکل پنهان خود موفق می‌شود. بازرگان قد و قامت و چهره زیبای زن را دید، شیفته او شد و شهوتش غلبه کرد و در کشتی قصد تعدی به او داشت، فریاد زد: ای مردم! مرا از دست او نجات دهید که:

«مسلمانید و من هستم مسلمان بر ایمانید و من هستم بر ایمان
من آزادم مرا شوهر بجای است گواه صادقم این دم خدای است
شما را مادر و خواهر بود نیز به زیر پرده در دختر بود نیز
کسی کاین بد براندیشد بر ایشان شود حال شما، بی‌شک، پریشان
غریب و عورت و درویش و خوارج و عجز و زار و نزارم
مرنجانید این جانسوز را بیش که فردایی ست هر امروز را پیش»

(همان: ۱۳۷)

دل مسافران به حال زن سوخت، باهم متحد شدند و به فریادش رسیدند و او را از چنگ بازرگان رها کردند، اما هر کدام که چهره او را می‌دید خود عاشق او می‌شد. بنابراین همه کسانی که در کشتی بودند، عاشق زار او شدند و قصد تعدی به او را کردند. چون زن قصد شوم آن‌ها را دریافت. همه درهای امید را به روی خود بسته دید بجز درگاه خداوند، و زن پارسا بدان آستان پناه برد که:

« زبان بگشاد ک» ای دانای اسرار مرا از شر این شومان نگه‌دار
ندارم در دو عالم جز تو کس را ازین سرها برون بر این هوس را
اگر روزی کنی مرگم توانی که مردان به بود زین زندگانی
خلاصی ده مرا یا مرگ امروز که من طاقت نمی‌آرم در این سوز
مرا تا چند گردانی به خون در؟ نخواهی یافت از من سرنگون‌تر؟»

(همان)

تیر دعای زن به هدف مراد رسید، آب دریا شعله‌ور گشت و کشتی‌نشینان را بسوخت. در جامعه ناپاک و ناسالم زنان پناه گاهی ندارند و همچنان خشونت جنسی - روانی در حوزه عمومی و به شکل آشکار و پنهان هوس‌ها و نگاه‌های هرز مردان را به دنبال خود دارند ولی

اگر به درگاه خدا روی کنند و به محکمه عدل او شکایت کنند و یاری بطلبند، او که حقیقت مطلق است و هوس‌ها و خواهش‌های ناروا و سخنان باطل مردانِ ظالم و کثیف را

می‌داند، همه نقشه‌های باطل آن‌ها را مُهر بطلان می‌زند و بهترین یاور برای زنان خواهد بود. باد کشتی را به ساحل شهری رساند. زن پاکدامن برای رهایی از عشق‌بازی افراد شوم، جامه مردان پوشید و همه حوادث را تعریف کرد، ولی راز زن بودن خود را پنهان داشت و خواهش کرد که شاه همه کالاهای و جواهرات را بگیرد و در ازای آن برای او معبدی بسازد. شاه پذیرفت، عبادتگاه ساخته شد و زن پاکدامن روزگار را وقف پرستش حق کرد و شهری را فریفته پرهیزکاری و کرامات خود ساخت، تا آن که زمان مرگ شاه فرا رسید و او به بزرگان شهر سفارش کرد که زاهد را به جانشینی او برگزینند، زن پذیرفت بدین بهانه که نخست باید همسری اختیار کند، خواهش کرد که یک‌صد دختر را همراه مادرانشان به نزد او بفرستند و چون زنان به حضورش آمدند، زن پاکدامن راز خود را بر آن‌ها آشکار کرد و به خواهش بزرگان شهر پادشاهی برای آن‌ها برگزید و خود یک‌سره به عبادت پرداخت. زمانی که خشونت بر زنان و دختران در جامعه به شکل پنهان است و زنان هیچ ملجأ و پناهگاهی نداشته باشند و فقط در شکل مرد بودن از تعدی و ظلم و خشونت جنسی مردان در امان خواهند بود، زن پارسا نیز برای صیانت از گناه، جامه مردان پوشید تا از خشونت مردان نامرد در امان بماند.

عطار در این جا نتیجه و پیام خود را اینگونه بیان می‌کند که زن از مال و پادشاهی چشم‌پوشی کرد و یک نفر را برای پادشاهی تعیین کرد ولی تو ای پسر! به خاطر اندک آذوقه‌ای جهان را زیر و رو می‌کنی:

«تو باشی ای پسر از بهر نانی / کنی زیر و زبر حال جهانی
نجنید از برای ملک یک زن / ز مردان این چنین بنمای یک تن»

(همان: ۱۴۰)

۳.۲.۳ تقوای الهی و صیانت از بلا و مصیبت:

در این میان آوازه زن به اطراف رسیده بود و بیماران از هر سو برای درمان به نزد او می‌آمدند. شوهر زن پاکدامن نیز که از سفر حج برگشته و ماجرای دروغین را از برادر شنیده بود، برادر را که زمین گیر شده، برداشت تا به امید شفا به نزد زن زاهد برود. در راه گذارش به خانه اعرابی افتاد و او نیز غلام تبه‌کار را که کور و مفلوج شده بود، برداشت تا برای شفا به نزد زن پارسا برود. در منزل گاه بعدی به جوان خیانت پیشه رسیدند که او نیز به هر دو بلای فلج و نابینایی دچار شده بود. او را هم به التماس مادرش بر ستوری بستند و بردند. زن پارسا از دور همسر خود را دید و شناخت و برقی بر چهره انداخت. مسافران به حضور زن رسیدند و حاجت خود را عرضه داشتند. زن پارسا برای شفای آن‌ها شرطی قرار داد که باید هر کدام گناه خود را بگویند تا او در حق آن‌ها دعا کند. آن سه گناه‌کار ناچار به گناه خود اعتراف کردند و آن‌گاه به دعای زن پاک‌دامن دست و پای هر سه به جنبش افتاد و بینایی به چشمانشان بازگشت. آنگاه زن پارسا با همسر خود خلوت کرد و نقاب از چهره بیفکند و:

زنش گفتا « بشارت بادت ای مرد / کنون هر لحظه صد منت خدا را
منم آن زن که در دین ره سپردم / که آن زن نه خطا و نه زنا کرد
خداوند از بسی رنجم رهانید / نگشتم گشته از سنگ و نه مردم

به فضل خود بدین گنجم رسانید
که این دیدار روزی کرد ما را»

(همان: ۱۴۳)

شهر به شکرانه این عنایت الهی سجده کرد. زن پاک‌دامن گناهکاران را بخشید و همسر خود را به شاهی نشانید و اعرابی را وزارت داد و خود به عبادت و مناجات خدا پرداخت. پیام عطار مبنی بر این است که هر کس تقوای الهی را در پیش گیرد، خداوند او را از هر بلا و مصیبتی نگاه‌دارد و به عزت و مقام والا می‌رساند.

۳.۳ حکایت پیر و دختر جوان: سنت اجتماعی غلط، سلب انتخاب همسر از دختر:

عطار در حکایت هفتم الهی‌نامه، حکایت پیری را می‌آورد که دختر جوانی را خواست؛ داستانی که رسم و سنت غلط بر پایه خشونت در حوزه خصوصی، از نوع روانی-جنسی و ستم بر حقوق زن به شکل آشکار است، رسم و سنت اجتماعی که انتخاب و اختیار همسر را از دختر سلب می‌کند و حق تصمیم‌گیری برای زندگی آینده را از او می‌گیرد. وضعیت خشونت اسف‌بار و غم‌انگیز زنان را در طول تاریخ و در همه طوایف و قبایل بشری را نشان می‌دهد؛ زیرا در همه ادوار بشری این گونه ناحقی‌ها دیده می‌شود و بارها در کتاب‌ها، داستان‌ها خوانده و شنیده‌ایم. در عصر عطار نیز این گونه ستم و ناحقی‌ها بود و او نیز با چشم خود دیده یا با گوش خود شنیده‌است که نمونه آن را در کتاب الهی‌نامه بازگو کرده و برای آیندگان ترسیم کرده‌است:

پیرمردی زنی جوان خواست و به خانه آورد ولی هیچ‌گاه میان آن‌ها سازگاری به وجود نیامد. پیرمرد پیوسته دختر جوان را به سوی خود فرا می‌خواند که از او کام بگیرد اما دختر جوان هم چون شراب و شیر که با هم آمیخته نمی‌شوند، با پیرمرد مؤانست نداشت. این موضوع نشان‌دهنده آن است که دختر به این ازدواج اجباری سر فرود نیاورده‌است و مقاومت نشان می‌دهد. زیرا یک‌روز که دوست سالخورده پیرمرد از او پرسید: «حال و وضع تو با زن جوان چگونه است؟» که تو پیر و او جوان است و هر دو مخالف هم هستید.» پیرمرد جواب داد: «هر گاه می‌خواهم او را ببوسم، می‌گویند بوسیدن تو را دوست ندارم. موی سفید تو همچون پنبه است، هر گاه که مرا می‌بوسی، موهایت به دهانم می‌رود گویی پنبه در دهانم می‌گذارند. عطار به کار ناپسند و خشونت آمیز پیرمرد اشاره می‌کند که نباید زندگی دختر جوان را تباه می‌کرد و باید با زنی هم سن و سال خود هم‌زبان شود و کارهای شایسته و در شأن خود را انجام دهد.

عطار در الهی‌نامه حکایت‌های دیگری که با خشونت زنان ارتباط دارند، نیز دارد: «حکایت زنی که عاشق شاهزاده شد» (همان: ۱۴۶)، «حکایت آن مرد که عروس خود را بکر نیافت» (همان: ۲۵۲)؛ «حکایت آن زن که طواف کعبه می‌کرد و مردی که نظر برو کرد» (همان: ۲۹۶) و «حکایت مرد صوفی که برزیده عاشق شد». (همان: ص ۳۶۱) که در اینجا، مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

۴. نتیجه:

خشونت علیه زنان، گرچه پدیده‌ای جهانی و ریشه تاریخی دارد اما به مفهوم پدیده‌ای اجتماعی بنابر ملاحظه‌های فرهنگی، تا سال‌های گذشته، چندان مورد توجه نبود و آشکار نمی‌شد؛ زیرا زنان به دلایل متعددی چون خجالت، ترس، حفظ آبرو و حیثیت، ترس از جدایی و طلاق، بی‌سرپرست ماندن فرزندان، شرمساری، سرشکستگی و سرزنش اطرافیان و مردم، خشونت و بدرفتاری شوهر، پدر، برادر، مردان بیگانه و... را ابراز نمی‌کردند. توجه عطار به خشونت علیه زنان و انعکاس نمونه‌هایی از آن در الهی‌نامه نشانگر آن است که در عصر عطار، خشونت‌هایی بر زنان اعمال می‌شد. عطار نیشابوری حقوق‌دان نبود و ادعا نداشت که مصلح اجتماعی است اما تأمل در حکایت‌های الهی‌نامه که با زبانی روان و بیانی شاعرانه ارائه کرده است، راهبردها و راهکارهایی می‌توان یافت که در برابر بحران‌ها و مشکلات بشرِ امروزی و همه عصرها ارمغانی نفیس و رهنمونی کارساز است:

(۱) عطار خاطر نشان می‌کند که خشونت علیه زنان منحصر به قشر ضعیف و فقیر یا عوام نبوده، در دربار پادشاهان نیز رواج داشته است هم‌چنان که در جامعه امروزی شاهدیم مسئولان بلندپایه نیز نسبت به زنان و دختران خود خشونت را اعمال می‌کنند.

(۲) عطار گوشزد می‌کند خشونت علیه زنان در دو حوزه عمومی (جامعه) و خصوصی (خانواده) و به شکل آشکار و پنهان است و در چهار نوع؛ جسمی، جنسی، روانی و اقتصادی به کار می‌رفته است.

۳) یکی از آموزه‌های عطار نیشابوری در مورد خشونت علیه زنان، ستیز با اختلافات طبقاتی و نظام فکری و رسم و سنت غلط بر پایه خشونت اسفبار و غم‌انگیز زنان است. پس اختلاف طبقاتی باید از بین برود.

۴) یکی دیگر از آموزه‌های عطار ستیز با وضعیت خشونت‌بار زنان در طول تاریخ و در همه طوایف و قبایل بشری و رسم و سنت اجتماعی غلط که انتخاب و اختیار همسر را از دختر سلب می‌کند و حق تصمیم‌گیری برای زندگی آینده را از او می‌گیرد. پس رسم و سنت اجتماعی غلط باید تغییر یابد.

۵) عطار بیان می‌کند اختلاف طبقاتی، دیدارهای محرمانه را در پیش دارد. اما زنان و دختران به خاطر عفت و عفاف، دین و مذهب، شرف و حفظ آبرو، تربیت و سنت خانوادگی، شخصیت و ترس از بدنامی و ... به خود اجازه نمی‌دهند که گناه و خطایی مرتکب شوند.

۶) خدمت بزرگی آموزه‌های تربیتی و اخلاقی عطار در کاهش عصبیت‌های ناروای جامعه بشری است. او تعصب نسبت به خواهر و زن و ممنوع و محدود کردن حضور آنان در مجالس عمومی را تعصب خانوادگی و مانع پیشرفت و رشدشان می‌داند.

۷) تهمت زدن یکی دیگر از موارد خشونت علیه زنان از نوع روانی و به شکل پنهان است.

۸) در بعضی از جوامع، زن مظهر شرف و عزت خانواده است و ترس از خدشه‌دار کردن چهره او، محدودیت‌هایی برای او ایجاد می‌کنند که به خشونت علیه او می‌انجامد.

۹) تعصب نسبت به سرودن شعرهای عاشقانه، مانع رسیدن به عشق، مجازات زن به بدترین شکل، گرفتن حق حیات و خاتمه دادن به زندگی او با وجود بی‌گناهی بدون مراجعه به مراجع قضایی از منفورترین و زشت‌ترین حالات خشونت روانی-جسمی علیه زنان است. عطار از این ظلم و خشونت نسبت به زن با درد و سوز فریاد می‌کشد و صورت‌های مختلف آن، محدود بودن و نداشتن آزادی در دوره جوانی، پنهان کردن عشق، سوز عشق و سرودن شعر، ترس از رسوایی و تحمل بیماری،

حمامی ناخوش و بالاخره رگ زدن و ناجوانمردانه مردن را از مظاهر خشونتِ روانی- جسمی و درد و ظلم بر زنان در حوزه خانوادگی می‌داند که هیچ‌کس یارای مقاومت بر آن را ندارد.

۱۰) از نظر عطار کسی که عدالت را در جامعه پیشه خود کند اما تعصب بی‌جا داشته- باشد و بخت با او یار نشود، گرفتار قتل نفس و ماندگاری در جهنم خواهد شد.

۱۱) عطار تأکید می‌کند زنانِ پارسا و پاک‌دامن همواره از پذیرفتن خواهش‌های ناپاک مردانِ هوس‌باز امتناع می‌کنند.

۱۲) عطار هشدار می‌دهد ضعف مبانی قضایی در جامعه و حکومت باعث تشدید ظلم و خشونت علیه زنان می‌گردد. مردانِ ظالم و هوس‌باز، در صورت مخالفت و پاسخ ندادن زنان به کار ناروا و خواهش‌های کثیف، یرای حفظِ چهره و آبروی خود، به خشونت متوسل می‌شوند و زن را محکوم به تهمت و مجازاتِ عملِ ناکرده می‌کنند، رشوه می‌دهند و شاهدان ناعادل برای شهادت در دادگاه می‌آورند و قاضی بدون تحقیق دقیق در مورد شاهدان ناعادل حکم به مجازات و سنگسار کردن زن می‌کند و بزرگ‌ترین و غم‌انگیزترین خشونت جسمی و ظلم و ستم را جاری می‌کند بدون اینکه زن بتواند کوچک‌ترین دفاعی در حق خود بنماید.

۱۳) عطار می‌گوید در جامعه ناامن، زنان و دختران نمی‌توانند احساس امنیت کنند و همواره چشم‌های ناپاک را به دنبال خود دارند و در صورت پاسخ ندادن به خواهش‌های ناروا، محکوم به تهمت و مجازاتِ عملِ ناکرده می‌شوند و عملاً خشونت مردان را برمی‌انگیزند.

۱۴) هم‌چنین عطار به زنان می‌آموزد در جامعه ناپاک و ناسالم که زنان پناه‌گاهی ندارند و همچنان خشونت جنسی- روانی در حوزه عمومی و به شکل آشکار و پنهان هوس‌ها و نگاه‌های هرز مردان را به دنبال خود دارند، در مقابل ظلم و تهمت ظالمان به درگاه خدا روی کنند و به محکمه عدل او شکایت کنند و از او یاری بطلبند؛ زیرا او هوس‌ها و خواهش‌های ناروا و سخنانِ باطل مردانِ ظالم و کثیف را می‌داند

و همهٔ نقشه‌های باطل آن‌ها را مُهر بطلان می‌زند و بهترین یاور برای زنان خواهد بود.

۱۵) پیام عطار مبنی بر این است که هر کس تقوای الهی را در پیش گیرد، خداوند او را از هربلا و مصیبتی نگاه‌دارد و به عزت و مقام والا می‌رساند.

۱۶) عطار عملاً به زنان می‌آموزد برای رسیدن به مقام ولایت و قرب حق صورت مرد داشتن شرط نیست و در صورت فراهم کردن شرایط و زمینه‌ها، مدارج کمال را بیشتر و زودتر از مردان طی می‌کنند.

تعارض منافع
تعارض منافع ندارم.

ORCID

MonirehMahfooziMoosavi  <http://orcid.org/0000-0001-6048-579X>
Mansoureh Tadayoni  <http://orcid.org/0000-0003-1125-771X>
sima mansoori  <http://orcid.org/0000-0001-9276-4582>
Masoud pakdel  <http://orcid.org/0000-0002-2532-0639>

منابع
قرآن.

ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۴). شرح راز منطق الطیر عطار، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). باکاروان حله، انتشارات علمی. تهران.

ریتز، هلموت. (۱۳۷۷). دریای جان. ترجمهٔ عباس زریاب خویی و مهر آفاق بایبوردی. الهدی. تهران.

صارمی، سهیلا. (۱۳۸۲). سیمای جامعه در آثار عطار. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. انتشارات ققنوس. تهران.
طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق. چاپ ۴. جلد ۱. شریف رضی. قم.
صنعتی‌نیا، فاطمه. (۱۳۶۹). مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار نیشابوری، زوار. تهران.

فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری. دهخدا. تهران.

عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۷). الهی نامه. تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی. سخن. تهران.

لوی، لیا. (۱۳۷۷). پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر. ترجمه محمدجعفر پوینده. چاپ دوم. قطره. تهران.

کار، مهرانگیز. (۱۳۸۷). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران. چاپ چهارم. روشنگران و مطالعات زنان. تهران.

محمدی‌اصل، عباس. (۱۳۹۰). جنسیت و خشونت. چاپ دوم. گل آذین. تهران.
نورمحمدی، غلامرضا. (۱۳۸۹). نفی خشونت علیه زنان از نگاه علم و دین. مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری. تهران.

نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۳۶۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. چاپ دوم. جلد چهاردهم. مؤسسه آل بیت علیهم السلام لاحیاء التراث. قم.

فهرست نشریات:

اسداللهی، مائده و همکاران. (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «بررسی مقایسه‌ای خشونت علیه زنان در داستان‌های دختر غبار نوشته وندی وکس و کولی کنار آتش نوشته منیر و روانی پور». سال نهم. شماره شانزده. نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهر کرمان. ۱۳ صفحه.

اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳). «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان». سال چهارم. شماره چهارده. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی. ۳۷ صفحه.

ایرانی، محمد و صادقی، حسین. (۱۳۹۰). «رابطه انسان با خدا بر پایه اندیشه خداگونه پنداری انسان در آثار عطار نیشابوری». سندج: فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی. سال سوم. شماره هفت. ۳۵ صفحه.

بیرانوند، نسرین و تلاوری، پگاه. (۱۳۹۵). «تعالیم و آموزه‌های اخلاقی و دینی در الهی‌نامه عطار نیشابوری». کنفرانس بین‌المللی آینده‌پژوهی، علوم انسانی و توسعه. مالزی: مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران (متانا). ۲۵ صفحه.

کاظم خانلو، ناصر و محمدی، سیده لونا. (۱۳۹۵). «فضایل اخلاقی در الهی‌نامه عطار نیشابوری». تهران: کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی. ۱۳ صفحه.

مقصودی، سوده و همکاران. (پاییز ۱۳۹۴). «بررسی انواع خشونت‌های اعمال شده علیه زنان در روان‌پریچهر». سال هفتم. شماره بیست و نهم. فصلنامه علمی پژوهشی زن و مطالعات خانواده. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. ۱۷ صفحه.

References

Quran.

Attar Neyshabouri, Fridaldin. (2008) Elahi Nameh. Correction and introduction by Mohammad Reza Shafiei Kadkani. sokhan. Tehran.

Forouzanfar, Badi 'al-Zaman. (1974). Biographies and critical analysis of Fariddun Sheikh Mohammed Attar. Dehkhoda. Tehran.

Kar, Mehrangiz. (2008). A study on violence against women in Iran. fourth edition. Enlightenment and Women's Studies. Tehran.

Levin, Leah (1998). Questions and answers about human rights. Translated by Mohammad Jafar Pooyandeh. second edition. Qatreh. Tehran.

Mohammadi Asl, Abbas (2011). Gender and Violence. second edition. Golazin. Tehran.

Noor-Mohammadi, Gh. (2010). Denial of violence against women from the perspective of science and religion. Center for Women and Family Affairs of the Presidential Institution. Tehran.

Nouri, Hussein bin Mohammad Taqi (1989). *Mustadrak al-Wasa'il and Mustanbat al-Masa'il*. second edition. Volume fourteen. Al-Bayt Foundation. Qom.

Ritter, Helmut. (1998). *Sea of life*. Translated by Abbas Zaryab Khoei and Mehr Afagh Babivardi. Huda. Tehran.

Safa, Zabihullah. (1993). *History of Literature in Iran*. Qoqnus Publications. Tehran.

Sanati nia, Fatemeh. (1991). *References of stories and allegories of Attar Neyshabouri's Masnavi*, Zavar. Tehran.

Saremi, Soheila (2003). *The image of society in Attar's works*. Institute of Humanities and Cultural Studies. Tehran.

Servatian, Behrooz. (2005). *explaining the secret of Attar's Mantiq al-Tair*, Tehran: Amirkabir Publishing Institute.

Tabarsi, Hassan Ibn Fadl (1991). *Makarem Al-Akhlaq*. Edition 4. Volume 1. Sharif Razi. Qom.

Zarrinkoub, Abdul hussein. (1993). *With Hilla convoy*, scientific publications. Tehran.

List of publications:

Asadollahi, Maedeh et al. (Spring and Summer 2017). "A Comparative Study of Violence Against Women in the Stories of the Dust Girl by Wendy Wales and the Gypsy by the Fire" by Moniro Ravanipour. Ninth year. Issue sixteen. *Journal of Comparative Literature*, Shahid Bahonar University of Kerman. 13 pages

Azazi, Shahla. (2004). "Society structure and violence against women." forth year. Number fourteen. *Quarterly Journal of Social Welfare*. 37 pages.

Biranyand, Nasrin and Talavari, Pegah. (2016). "Moral and religious teachings and teachings in Attar Neyshabouri's theology". *International Conference on Futurology, Humanities and Development*. Malaysia: Center for the Development of Modern Education in Iran (Metana). 25 pages.

Irani, Mohammad and Sadeghi, Hossein (2011). "Man's relationship with God based on the idea of human theology in the works of Attar Neyshabouri". *Sanandaj: Scientific Quarterly of Persian Language and Literature*, Islamic Azad University. third year. Number seven. 35 pages.

Kazem Khanlou, Nasser and Mohammadi, Seyedeh Luna (2015). "Moral virtues in Attar Neyshabouri's theology". Tehran: International Congress of Islamic Sciences, Humanities. 13 pages.

Maghsoudi, Soodeh et al. (autumn 2015). "Study of types of violence against women in Parichehr novel ". Seventh year. Number twenty-ninth. Quarterly Journal of Women and Family Studies. Islamic Azad University, Tabriz. 17 pages.

In Press

In Press

In Press